

نقد‌ها و بررسی‌ها



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:**مقدمات؛ حجت؛ خلیفه‌ی خداوند؛ ضرورت و صفات خلیفه‌ی خداوند****بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ****نقد****نویسنده: اسحاق حمید****تاریخ: ۱۳۹۴/۸/۶**

بحث عقلانیت و لزوم آن و همخوانی با شریعت را کاملاً خواندم و بحث‌های دیگر در دست مطالعه است. از اینکه مقلد و تقلید را بازشکافی کرده‌اند بسیار خرسند شدم و اما اینکه خاتمیّت پیامبر اسلام را با امامت وصل کرده‌اند نه عقلانی یافتیم و نه موافق قرآن؛ عقلانی از اینکه ۱۱ امام در دوران کوتاهی از تاریخ می‌آیند و می‌روند که هیچ کدام از آن بزرگواران، رسالتی نبی‌گونه بر بشریت نداشته‌اند، الی حسین (ع) که ظلم‌ستیزی را آموزش داد و پیروانش متأسفانه در مراسم عزاداری آن بزرگوار، خود ظلم‌پرور شده‌اند. حضور و ظهور ۱۱ امام و قطع ناگهانی رسالت آنان را مخالف عدالت الهی یافتیم که بر امت حاضر رفته است یا که این را شیطنتی بر علیه اسلام و تشابه به سلسله مراتب شاهنشاهی می‌دانم که ملایان برای خود ساخته و پرداخته و دنیای خود را پر کرده‌اند (دکاکین).

اشاره به آیه‌های «وَوُئِدُ أَنْ نُمُنَّ» و آیات مناسب آن هیچ گونه اثبات ظهور امام مهدی را بشارت نمی‌دهد، بلکه بشارت نسل بشر به تکامل فکری و عقلانی او است که جهان آینده را خواهد ساخت و دین و دین‌بازی هم خاتمه می‌یابد (آیه‌های «فِطَرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ» مؤید این بشارت است) و هزاران ووووو دیگر.

بررسی**تاریخ: ۱۳۹۴/۸/۷**

برادر ارجمند!

به نظر می‌رسد که شما به دلیل عدم مطالعه‌ی کامل و منظم کتاب «بازگشت به اسلام» از یک سو و عدم دقت کافی در عبارات و ادله‌ی ذکر شده در آن، دچار اشتباه شده‌اید. از این رو، شایسته است که به توضیحات زیر توجه فرمایید:

اولاً «عقلانیت» به معنای مطابقت یک باور با ذهنیت و ذائقه‌ی مذهبی شما نیست، بل به معنای مطابقت آن با کتاب خدا و سنت متواتر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روشنایی عقل سلیم است که کاملاً بر خلاف پندار شما، برای باور به خلافت دوازده تن از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، وجود دارد؛ چنانکه در مباحث «امکان اقامه‌ی کل اسلام»^۱، «اختلاف مسلمانان»^۲، «حاکمیت غیر خداوند»^۳، «لزوم جعل خلیفه‌ای برای پیامبر بر خداوند»^۴، «جعل اهل بیت پیامبر به عنوان خلیفه‌ی او»^۵ و «جعل دوازده تن از اهل بیت پیامبر به عنوان خلیفه‌ی او»^۶ با ذکر دلایل فراوان تبیین شده و با این وصف، ادعای شما مبنی بر اینکه باور مذکور بر خلاف قرآن و عقل است، ادعای محض در برابر دلیل است.

ثانیاً امامت در کتاب خدا بر دو گونه است و گونه‌ی سومی ندارد: یکی امامت به امر خداوند که مبنای حکومت خداوند است و دیگری امامت بدون امر خداوند که مبنای حکومت طاغوت است؛ چنانکه در باره‌ی آل ابراهیم فرموده است: **﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾**^۷؛ «و آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما رهبری می‌کنند» و در باره‌ی آل فرعون فرموده است: **﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾**^۸؛ «و آنان را امامانی قرار دادیم که به سوی آتش دعوت می‌کنند» بدون قید **﴿بِأَمْرِنَا﴾** و با این وصف، هر امامی که به امر خداوند رهبری نمی‌کند، به سوی آتش دعوت می‌کند و قبول حاکمیت او، پرستش طاغوت است؛ چنانکه فرموده است: **﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ صَلَاً بَعِيداً﴾**^۹؛ «آیا ندیدی کسانی را که می‌پندارند به آنچه بر تو و آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان دارند، می‌خواهند که به طاغوت حکومت برند، در حالی که امر شده‌اند به آن کافر شوند و شیطان می‌خواهد که آنان را به گمراهی دوری دچار کند».

ثالثاً واضح است که امامان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، «رسالتی نبی‌گونه» نداشته‌اند؛ چراکه امامت به امر خداوند، اعم از نبوت است؛ به این معنا که هر پیامبری امامی

۱. ص ۱۰۲

۲. ص ۱۱۱

۳. ص ۱۲۶

۴. ص ۲۰۸

۵. ص ۲۱۳

۶. ص ۲۲۲

۷. الأنبياء / ۷۳

۸. القصص / ۴۱

۹. النساء / ۶۰

به امر خداوند است، مانند ابراهیم علیه السلام که خداوند او را مستقیماً به امامت منصوب کرد و فرمود: **﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾**؛ «من تو را امامی برای مردم قرار داده‌ام»، ولی هر امامی به امر خداوند، پیامبر نیست، مانند طالوت علیه السلام که خداوند از طریق پیامبرش او را به امامت منصوب کرد و فرمود: **﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا﴾**؛ «هرآینه خداوند طالوت را به عنوان حاکمی برای شما برانگیخته است» و دوازده تن از بنی اسرائیل که آنان را به عنوان نقیب منصوب کرد و فرمود: **﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾**؛ «هرآینه خداوند میثاق بنی اسرائیل را گرفت و از آنان دوازده نقیب را برانگیخت» و این سنت خداوند در امت‌های گذشته است که تغییری در آن روی نداده است؛ چنانکه فرموده است: **﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾**؛ «سنت خداوند در کسانی که گذشتند چنین بود و هرگز برای سنت خداوند تغییری نخواهی یافت». بنابراین، کسانی که میان امامت و امر و نصب خداوند جدایی می‌اندازند، در برابر کتاب خداوند و سنت او ایستاده‌اند و برای او در حکومتش شریک گرفته‌اند، در حالی که او در حکومتش شریکی ندارد؛ چنانکه فرموده است: **﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ﴾**؛ «برای او در حکومتش شریکی نیست» و فرموده است: **﴿وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾**؛ «و احدی را در حکومت خود شریک نمی‌کند»؛ به این معنا که حکومت تنها در دست اوست و احدی جز او درباره‌ی آن اختیاری ندارد؛ چنانکه فرموده است: **﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾**؛ «متبارک آمد کسی که حکومت در دست اوست» و فرموده است: **﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۗ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ ۗ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾**؛ «و پروردگارت هر چه بخواهد می‌آفریند و اختیار می‌کند، آنان را اختیاری نیست، خداوند پاکیزه و برتر از چیزی است که شریک قرار می‌دهند» و او حکومت خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد؛ چنانکه فرموده است: **﴿وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ﴾**؛ «و خداوند حکومتش را به هر کس که بخواهد می‌دهد» تا به عنوان خلیفه‌ی او در زمین میان مردم به حق حکم براند؛ چنانکه از باب نمونه، به داوود علیه السلام فرموده است: **﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾**؛ «ای داوود! ما تو را خلیفه‌ای در زمین

۱. البقرة / ۱۲۴

۲. البقرة / ۲۴۷

۳. المائدة / ۱۲

۴. الأحزاب / ۶۲

۵. الإسراء / ۱۱۱

۶. الكهف / ۲۶

۷. الملك / ۱

۸. القصص / ۶۸

۹. البقرة / ۲۴۷

۱۰. البقرة / ۲۴۷

قرار دادیم، پس میان مردم به حق حکم بران» و این سنت اوست که همواره برقرار بوده است و خواهد بود؛ چنانکه وعده داده و فرموده است: **﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾**؛ «بی گمان من در زمین خلیفه‌ای را قرار دهنده‌ام» و او هیچ گاه وعده‌ی خود را خلاف نمی‌کند؛ به این معنا که حتی یک روز زمین را بدون خلیفه‌ای در آن وا نمی‌گذارد؛ چنانکه فرموده است: **﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾**^۲؛ «بی گمان خداوند وعده را خلاف نمی‌کند». این حقیقتی است که جای هیچ تردیدی در آن نیست و هر کس سینه‌ی خود را از قبول آن تنگ می‌یابد، برای او خیر خواسته نشده است.

رابعاً بر خلاف پندار عجیب جناب‌عالی، چیزی که با عدالت خداوند منافات دارد، قرار ندادن خلیفه‌ای در زمین است، نه قرار دادن او؛ زیرا بدون قرار دادن خلیفه‌ای در زمین که عالم به کلّ اسلام باشد و بتواند آن را به مسلمانان تعلیم دهد، اقامه‌ی کلّ اسلام توسط آنان ممکن نیست و با این وصف، تکلیف آنان به آن، بر خلاف عدالت است. از این رو، خداوند هرگز مسلمانان را به اقامه‌ی کلّ اسلام تکلیف نفرموده مگر پس از اینکه کسی را در میان آنان با علم به کلّ آن برای تعلیم و هدایت‌شان باقی گذاشته است؛ چنانکه به مثابه‌ی یک قاعده فرموده است: **﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾**^۳؛ «و برای هر قومی هدایتگری است» و فرموده است: **﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾**^۴؛ «و از میان کسانی که آفریده‌ایم همواره شماری هستند که به حق هدایت می‌کنند و با آن عدالت می‌ورزند». این سنت خداوند در گذشتگان است و سنت خداوند در گذشتگان، هرگز دگرگون نخواهد شد؛ چنانکه فرموده است: **﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾**^۵؛ «پس آیا انتظار چیزی جز سنت گذشتگان را دارند؟! پس هرگز برای سنت خداوند دگرگونی نخواهی یافت و هرگز برای سنت خداوند جابه‌جایی نخواهی یافت».

خامساً وجود دوازده خلیفه برای پیامبر، مبتنی بر اخبار متواتری است که همه‌ی مسلمانان با اختلاف مذاهب‌شان از آن حضرت روایت کرده‌اند و البته با سنت خداوند در امت‌های گذشته مطابقت دارد و با این وصف، جای هیچ تردیدی در صحت و اصالت آن نیست. عمر کوتاه آنان نیز به آن سبب بود که این مردم جاهل و گمراه، آنان را یکی پس از دیگری کشتند، در حالی که اگر از آنان پیروی می‌کردند، خداوند به نگاه داشتن آنان در زمین برای زمانی بیشتر توانا بود. وانگهی ممکن است که خداوند پس از آنان قیامت را برانگیزد یا خلفایی برای آنان منصوب کند

۱. البقرة / ۳۰

۲. آل عمران / ۹

۳. الزعد / ۷

۴. الأعراف / ۱۸۱

۵. فاطر / ۴۳

تا تعلیم و هدایت امت را به نیابت از آنان ادامه دهند؛ چنانکه روایاتی با این مضامین، در منابع شیعه و اهل سنت آمده است. از این رو، ادعای تعارض میان تعداد آنان و امامت‌شان، اصلی ندارد و محض توهم است که از القائات سلفیان منحرف و ماده‌گرایان ملحد برخاسته است.

سادساً پیوند نسبی و ارتباط فرزندی در میان خلفاء خداوند، «شیطنتی بر علیه اسلام و تشابه به سلسله مراتب شاهنشاهی» نیست، بل سنتی از سنت‌های حکیمانه‌ی خداوند است که در کتاب خود از آن خبر داده و فرموده است: **﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ۝ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾**^۱؛ «هرآینه خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید؛ فرزندان‌ی که برخی از برخی دیگرند و خداوند شنوایی داناست» و فرموده است: **﴿وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾**^۲؛ «و از پدرانشان و فرزندان‌شان و برادرانشان، آنان را برگزیدیم و به راهی راست هدایت کردیم». از اینجا دانسته می‌شود که «سلسله مراتب شاهنشاهی»، شیطنت پادشاهان جبار بر علیه اسلام و تشابهی به سلسله‌ی خلفاء الهی بوده و این عکس توهم جناب‌عالی است!

سابعاً باور به مهدی، چنانکه از گفتار جناب علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در مبحث «مهدی واپسین خلیفه‌ی پیامبر»^۳ دانسته می‌شود، مبتنی بر خبر متواتر پیامبر است که همه‌ی مسلمانان از همه‌ی مذاهب روایت کرده‌اند و شکی نیست که خبر متواتر، عقلاً حجت است و تصدیق خبر پیامبر شرعاً واجب شمرده می‌شود؛ چنانکه فرموده است: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾**^۴؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و اعمال خود را باطل نکنید». با این وصف، استشهاد به آیاتی مانند **﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾**^۵؛ «و اراده داریم تا بر کسانی که در زمین ضعیف شمرده شدند منت نهیم و آنان را پیشوایانی قرار دهیم و آنان را وارثان قرار دهیم»، صرفاً برای اثبات سازگاری عقیده به مهدی با کتاب خداوند است؛ چراکه عقیده به مهدی چیزی جز عقیده به پیشوایی و وارثیت مستضعفان زمین، با اراده، منت و جعل خداوند نیست و این حتی اگر در شأن بنی اسرائیل باشد، مختص به آنان نیست، بلکه خبری از سنتی الهی درباره‌ی همه‌ی مستضعفان زمین

۱. آل عمران / ۳۳ و ۳۴

۲. الأنعام / ۸۷

۳. ص ۲۲۷

۴. محمد / ۳۳

۵. القصص / ۵

است؛ چنانکه افزون بر وحدت ملاک، صیغهی مضارع افعال در آیه به آن إشعار دارد و دلیلی برای اختصاص آن به بنی اسرائیل نیست.

از اینجا دانسته می‌شود که پندار جناب‌عالی، نادرست و ناشی از القانات برخی گروه‌های انحرافی است و پیوندی با «عقلانیت» یا «قرآن» ندارد. البته ممکن است که برخی انحرافات و بدعت‌های اهل تشیع نیز در شکل‌گیری این پندار مؤثر بوده باشد، ولی باید توجه داشته باشید که باور به خلافت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، متعلق به اهل تشیع و مبتنی بر منابع آنان نیست، بلکه متعلق به اسلام اصیل و مبتنی بر مشترکات همه‌ی مسلمانان است و با این وصف، نباید آن را یک باور شیعی به حساب آورد؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ۤأَلَّا تَعْدِلُوا ۗ اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی ۗ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ۚ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ﴾**^۱؛ «و هیچ‌گاه دشمنی با گروهی شما را و ندارد که عدالت نورزید، عدالت ورزید که آن به تقوا نزدیک‌تر است و از خدا بترسید؛ چراکه خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

خداوند به جناب‌عالی توفیق شناخت دین خالص و بازگشت به آن را عطا فرماید؛ چراکه دین خالص برای اوست و او بسیار بخشنده و مهربان است.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصفان خراسانی
 دفتر مجتبیان اهری قزوین

